



## Structural Model of the Role of Childhood Trauma in Maintaining Marriage and Relationship Violence with the Mediation of Marital Value

Samira Gholami<sup>1</sup>, Kourosh Mohammadi<sup>\*2</sup>, Hadi Salimi<sup>3</sup>

1. Master's student in family counseling, Hormozgan University, Bandar Abbas, Iran.

2. Associate Professor, Department of Psychology and Counseling, Hormozgan University, Bandar Abbas, Iran.

3. Associate Professor, Department of Psychology and Counseling, Hormozgan University, Bandar Abbas, Iran.

**Citation:** Gholami, S., Salimi, H., & Mohammadi, K. (2024). Structural model of the role of childhood trauma in maintaining marriage and relationship violence with the mediation of marital value, *Clinical Psychology Achievements*, 10(4), 39-52

### Abstract

The present study aimed to provide a structural model of the role of childhood trauma in marital maintenance and relationship violence, with spousal value as a mediator. The statistical population consisted of married individuals from the city of Darab, and the sampling method was convenience sampling. The sample size was 300 individuals. The nature of this research was fundamental, and it employed a descriptive-correlational design. Data were collected using the following questionnaires: The Childhood Trauma Questionnaire (CTQ), developed by Bernstein (1994), Relationship Maintenance Strategies (RMS), developed by Stafford & Canary (1991), Conflict Resolution Tactics (CRT), developed by Straus (1996), and Marital Values Scale (VWS), developed by John Edlund and Brad Sagarin (2014). The findings indicated a negative relationship between childhood trauma and marital maintenance, a positive relationship between childhood trauma and relationship violence, a negative relationship between childhood trauma and spousal value, a positive relationship between spousal value and marital maintenance, and a negative relationship between spousal value and relationship violence. Additionally, childhood trauma was found to negatively impact marital maintenance through the mediating variable of spousal value and positively impact relationship violence through the same mediator. Overall, it can be concluded that childhood trauma negatively affects marital maintenance and positively affects relationship violence through the mediating role of spousal value.

**Keywords:** Childhood Trauma, Marital Maintenance, Relationship Violence, Marital Values

---

\* Corresponding Author: Kourosh Mohammadi

E-mail: [mohammadi.km@gmail.com](mailto:mohammadi.km@gmail.com)



© 2024 The Author(s). Published by Shahid Chamran University of Ahvaz. This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



## ارائه مدل ساختاری نقش آسیب‌های دوران کودکی در حفظ ازدواج و خشونت‌های رابطه با میانجیگری ارزش همسری

سمیرا غلامی<sup>۱</sup>، کوروش محمدی<sup>۲\*</sup>، هادی سلیمی<sup>۳</sup>

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد مشاوره خانواده، دانشگاه هرمزگان، بندرعباس، ایران.

۲. دانشیار گروه روانشناسی و مشاوره، دانشگاه هرمزگان، بندرعباس، ایران.

۳. دانشیار گروه روانشناسی و مشاوره، دانشگاه هرمزگان، بندرعباس، ایران.

### چکیده

هدف پژوهش حاضر ارائه مدل ساختاری نقش آسیب‌های دوران کودکی در حفظ ازدواج و خشونت‌های رابطه با میانجی‌گری ارزش همسری بود. جامعه آماری شامل افراد متأهل شهرستان داراب و شیوه نمونه‌گیری به‌صورت در دسترس بود. حجم نمونه ۳۰۰ نفر بود. طرح پژوهش حاضر به لحاظ ماهیت بنیادی و از نوع توصیفی-همبستگی بود. جهت جمع‌آوری داده‌ها از پرسشنامه‌های: ترومای دوران کودکی (CTQ) ساخته شده توسط برنشتاین و همکاران (۱۹۹۴)، راهبردهای حفظ رابطه (RMS) ساخته شده توسط استافورد و قناری (۱۹۹۱)، تاکتیک‌های حل تعارض (CRT) ساخته شده توسط استراوس و همکاران (۱۹۹۶)، ارزش همسری (VWS) ساخته شده توسط ادلوند و همکاران (۲۰۱۴) استفاده شد. جهت تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش مدل‌یابی معادلات ساختاری استفاده شد. یافته‌های پژوهش نشان داد که بین متغیر آسیب‌های دوران کودکی و حفظ ازدواج در جهت منفی، بین متغیر آسیب‌های دوران کودکی و خشونت‌های رابطه در جهت مثبت، بین متغیر آسیب‌های دوران کودکی و ارزش همسری در جهت منفی، بین متغیر ارزش همسری و حفظ ازدواج در جهت مثبت، بین متغیر ارزش همسری و خشونت‌های رابطه در جهت منفی، بین متغیر آسیب‌های دوران کودکی از طریق متغیر ارزش همسری به‌عنوان میانجی بر حفظ ازدواج به‌صورت منفی، بین متغیر آسیب‌های دوران کودکی از طریق متغیر ارزش همسری به‌عنوان میانجی بر خشونت‌های رابطه به‌صورت مثبت اثر داشت. به‌طور کلی می‌توان نتیجه گرفت بین متغیر آسیب‌های دوران کودکی از طریق متغیر ارزش همسری به‌عنوان میانجی بر خشونت‌های رابطه به‌صورت مثبت ارتباط وجود داشت.

کلیدواژه‌ها: آسیب‌های دوران کودکی، حفظ ازدواج، خشونت رابطه، ارزش همسری

\* نویسنده مسئول: کوروش محمدی

رایانامه: [mohammadi.km@gmail.com](mailto:mohammadi.km@gmail.com)

## مقدمه

خانواده سنگ بنای ساختار اجتماعی است و در میان فرهنگ‌ها و نظام‌های اعتقادی گوناگون به‌عنوان واحد بنیادین برای بهزیستی فردی و ثبات جامعه شناخته می‌شود (Walsh, 2021). ازدواج، که مسیر اصلی تشکیل خانواده است، به عنوان یک گذار زندگی مهم، به ویژه در دوران جوانی است و طیفی از نیازهای روان‌شناختی و فیزیولوژیکی را برطرف می‌سازد و همچنین به بهداشت روانی و ادغام اجتماعی کلی کمک می‌کند (Haggerty, 2024). استحکام زیرسیستم زوجی از اهمیت بسیاری برخوردار است، زیرا تربیت نسل آینده را بر عهده دارد و هرگونه آسیب به آن، به دلیل تأثیر بر بهداشت روانی - جسمانی فرزندان، شایسته کنکاش است (Behbahani & Zolfaghari, 2021).

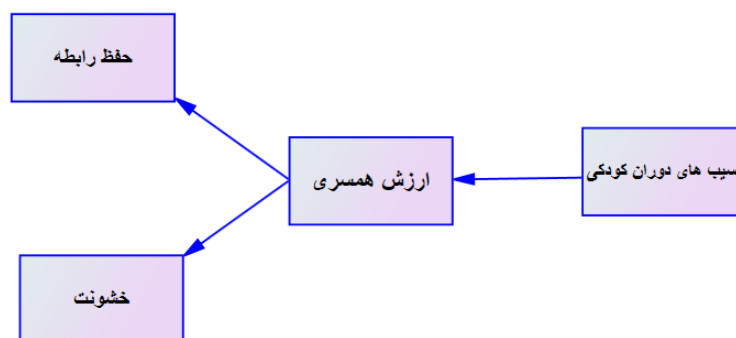
Keshavarzi (2018) در پژوهشی نشان داد، استفاده از راهبردهای حفظ رابطه اعم از مثبت بودن، ارتباط با شبکه ارتباطی، پیش‌بینی‌کننده رضایت در روابط است. راهبردهای حفظ همسر شامل راهبردهای سودآور و هزینه‌آوری است که به نگهداری هر چه بیشتر همسر و رابطه زوجی کمک می‌کند. این رفتارها شامل نشان دادن عشق و مهربانی نسبت به همسر، خرید هدایای گران‌قیمت و بهتر کردن ظاهر خودشان می‌باشد (Holden et al., 2015). بعضی از راهبردها به‌عنوان راهبردهای هزینه‌آور محسوب می‌شوند مانند تهدید کردن جفت در صورت خیانت او (Pillsworth & Haselton, 2006). خانواده به‌منزله پناهگاهی مقدس برای آسایش خانواده و هماهنگی بناشده است، اما بروز خشونت در خانواده سبب ناسازگاری‌های می‌شود که این نهاد اجتماعی را در ایفای نقش خود دچار مشکل می‌کند (Ghazizadeh et al., 2017). مطالعات نشان داده است که در سطح جهانی، از هر سه نفر، یک نفر در طول زندگی زناشویی خود، مورد خشونت از سوی همسر قرار می‌گیرد (Webermann & Murphy, 2019). Smithy and Strauss (2004) خشونت رابطه را به‌عنوان «هرگونه رفتاری اعم از پرخاشگری جسمانی، اجبار جنسی و سوء رفتار روان‌شناختی که تحقیر و اعمال قدرت علیه همسر یا شریک جنسی را در پی داشته باشد تعریف کرده‌اند. در ایران گستردگی خشونت علیه همسر از ۴۷ تا ۸۱ درصد گزارش شده است (Panaghi et al., 2011). خشونت علیه زنان می‌تواند حس خود ارزشمندی و استقلال آن‌ها را خدشه‌دار کند. همچنین، می‌تواند پیامدهایی شدید بر سلامت روان آن‌ها ایجاد کند (World Health Organization, 2013). با این حال خشونت‌های رابطه با حفظ رابطه همخوانی ندارد و از نظر لغوی هم با چنین مفهومی از خانواده ناهمگون است (Straus, 2010).

خشونت‌های رابطه و حفظ ازدواج می‌توانند متأثر از آسیب‌های دوران کودکی باشند، کودکان بسیار آسیب‌پذیرتر از دیگران هستند که این آسیب‌پذیری به عوامل مختلفی از جمله: کوچکی آن‌ها، عوامل مادرزادی، بیماری‌ها، عدم توانایی تشخیص خوب و بد و عدم توانایی تطبیق با محیط باشد (Hughes et al., 2017). پیامدهای آزار جسمانی بلندمدت عبارت است از: ارتباطات بین فردی مختلف، راهبردهای اجتنابی (دوری‌گزینی)، افکار خودکشی و یا تلاش در جهت اقدام به آن و سوءمصرف مواد یا الکل) رفتارهای بزهکارانه و ضداجتماعی، رفتارهای اجتماعی ناکارآمد و ارتباطات بین فردی ناکارآمد است. برخی از این کودکان نقص در توانایی‌های کلامی و حافظه را نشان می‌دهند و مهارت‌های حل مسئله ضعیفی دارند (Teicher et al., 2023). World Health Organization (2013) آسیب‌های دوران کودکی را با چهار بُعد عاطفی، جسمی، جنسی و غفلت کودک تقسیم می‌کند.

در این راستا، به نظر می‌رسد که ارزش همسری بتواند نقش میانجی در ارتباط بین متغیرهای ذکرشده داشته باشد. سلامتی خانواده در گرو روابط میان زن و شوهر است و تقریباً همه‌ی افراد امیدوار هستند که با یک فرد مناسب ازدواج کنند و ازدواج پایدار داشته باشند. خشونت‌های رابطه یک عارضه مهم جهان‌شمول است که با خود پیامدهای بسیاری را به همراه دارد. خشونت رابطه سلامت جسمی و روانی قربانی، استحکام خانواده را به خطر می‌اندازد و موجب اختلال در رشد بهینه فرزندان می‌شود (World Health Organization, 2013). ارزش همسری و ارتباط آن با راهبردهای حفظ ازدواج در تعدادی پژوهش سنجیده شده است. به‌عنوان مثال مردان با ارزش همسری بالا نسبت به مردانی که ارزش همسری پایینی

دارند، راهبردهای سودآور بیشتر و راهبردهای هزینه آور کمتر برای حفظ ازدواج خود استفاده می‌کنند (Miner et al., 2009). نتایج نشان دادند که بدرفتاری دوران کودکی نیز از طریق سبک‌های ابراز و مهار خشم بر خشونت به همسر تأثیرگذار بوده است، همچنین افرادی که در دوران کودکی مورد خشونت و آزار قرار می‌گیرند، طرحواره‌هایی شکل می‌گیرد که رابطه زناشویی بعدی آن‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد (Desmarais et al., 2014). همچنین افرادی که در دوران رشد تجربه هر نوع سوء استفاده‌ای را داشته‌اند در ایجاد روابط عاشقانه سالم و طولانی مدت در بزرگسالی با مشکلاتی مواجه می‌شوند (Renn, 2012).

همان‌طور که پیش از این ذکر شد، فرض می‌شود ارزش همسری از عواملی باشد که بر این مسیر تأثیر بگذارد. بررسی و فهم چگونگی تأثیرگذاری ارزش همسری بین آسیب‌های دوران کودکی در حفظ ازدواج و خشونت‌های رابطه می‌تواند زمینه‌هایی را برای مداخله فراهم بیاورد. از این رو به دلیل اثرهای مخربی که خشونت رابطه ناشی از تجربه آسیب‌های دوران کودکی می‌تواند در زندگی فردی، میان‌فردی و اجتماعی افراد دارای تجربه آسیب‌های دوران کودکی داشته باشد و همچنین به دلیل کمبود پژوهش‌های بومی در این زمینه، پژوهش حاضر باهدف ارائه مدل ساختاری رابطه نقش آسیب‌های دوران کودکی در حفظ ازدواج و خشونت‌های رابطه با میانجی‌گری ارزش همسری مطابق با مدل مفهومی ارائه شده در شکل (۱) بود. امید است که این پژوهش بتواند در راستای کمک به افرادی باشد که قربانی آسیب‌های دوران کودکی شده‌اند.



شکل ۱. مدل مفهومی پژوهش

## روش پژوهش

روش تحقیق در پژوهش حاضر، همبستگی و از نوع مدل‌سازی معادلات ساختاری است. جامعه آماری پژوهش شامل کلیه افراد متأهل شهر داراب در سال ۱۴۰۲ بوده است. به علت عدم در دست داشتن لیست دقیق جامعه، از میان جامعه آماری نمونه‌ای به حجم ۳۰۰ نفر به شیوه نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شده است. پس از مشخص شدن جامعه آماری، تعیین حجم نمونه با استفاده از نرم‌افزار G.POWER انجام شد، این نرم‌افزار این امکان را به کاربر می‌دهد تا قدرت آماری را بر اساس طیف گسترده‌ای از تست‌ها تعیین کند. کاربر می‌تواند نوع تست در حال اجرا، سطح توان موردنظر خود و سطح آلفا را برای تعیین حجم نمونه موردنیاز مشخص کند، به‌طوری‌که بر اساس فرمول تنظیم شده در نرم‌افزار مذکور، اندازه اثر به میزان متوسط ۰/۱۵، توان آزمون به میزان ۰/۹۵ و مقدار خطای احتمال به میزان ۰/۰۵ نظر گرفته شد (Farahani & Roshan Chelsi, 2022). با توجه به تعداد سؤالات پرسشنامه آسیب‌های دوران کودکی به تعداد ۲۸ ماده و پرسشنامه ارزش همسری به تعداد ۸ ماده، جمعاً ۳۶ ماده، نتایج تعداد نمونه با توجه به محاسبات نرم‌افزار ۲۸۰ به دست آمد. تعداد ۳۰۳ نفر به پرسشنامه پاسخ دادند که سه نفر از آن‌ها به دلیل رعایت نکردن شرط تکمیل پرسشنامه (فرد حتماً با متأهل باشد) حذف شدند. قابل ذکر است که برای افزایش اعتبار پژوهش تعداد ۳۰۰ نفر به‌عنوان نمونه در نظر گرفته شد.

با طراحی فرم اینترنتی پرسشنامه و ارسال آن از طریق فرستادن آدرس اینترنتی فرم مربوطه در شبکه‌های اجتماعی ایتا و واتس‌آپ در دسترس افراد متأهل قرار داده شد و به‌صورت انفرادی از افراد خواسته شد که فرم را تکمیل نمایند. ضمناً باتوجه‌به عدم همکاری بعضی از افراد جامعه نمونه در فضای مجازی، به‌صورت حضوری به کلینیک‌های مشاوره و درمان خانواده مراجعه شد و با تأیید مسئول کلینیک، لینک پرسشنامه در اختیار زوجین آن مراکز قرار گرفت و زوجینی که تمایل به همکاری داشتند پرسشنامه‌ها را تکمیل نمودند.

**ملاک‌های ورود به پژوهش:** متأهل بودن، داشتن سواد خواندن و نوشتن، اهل و ساکن شهرستان داراب بودن، گذشت یک سال از رابطه و تمایل به همکاری و ملاک‌های خروج از پژوهش؛ عدم تمایل و پاسخ ناقص به پرسشنامه‌ها بود. ملاحظات اخلاقی که در پژوهش حاضر در نظر گرفته شد، شامل کسب رضایت آگاهانه، جهت حفظ محرمانگی آزمون‌ها بدون نام و نام خانوادگی انجام گرفت، قبل از انجام آزمون، اطلاعات لازم به جامعه نمونه داده شد، در صورت احتیاج به راهنمایی، همکاری لازم انجام شد، در استفاده از منابع رعایت امانت صورت گرفت.

جهت تجزیه و تحلیل داده‌ها از آمار توصیفی و استنباطی استفاده شده است. برای تحلیل داده‌ها از شاخص‌های آماری مانند میانگین و انحراف استاندارد برای توصیف داده‌ها و همچنین برای آزمون فرضیه‌های پژوهش با استفاده از آزمون مدل‌سازی معادلات ساختاری به کمک آزمون بوت‌استرپ استفاده شده است. تجزیه و تحلیل داده‌ها در این پژوهش با استفاده از نرم‌افزارهای SPSS24 و AMOS 22 صورت گرفته است. سطح اطمینان برای آزمون فرضیه‌ها برابر  $p < 0.05$  در نظر گرفته شد.

### ابزار پژوهش

**پرسش‌نامه ترومای دوران کودکی (CTQ):** این پرسشنامه توسط Bernstein et al. در سال ۱۹۹۴ به‌منظور سنجش آسیب‌ها و ترومای دوران کودکی توسعه داده شده است. این پرسشنامه یک ابزار غربالگری برای آشکارکردن اشخاص دارای تجربیات سوء استفاده و غفلت دوران کودکی است و برای بزرگسالان و نوجوانان قابل استفاده است. این پرسشنامه پنج نوع از بدرفتاری در دوران کودکی را مورد سنجش قرار می‌دهد که عبارت‌اند از سوء استفاده جنسی، سوء استفاده جسمی، سوء استفاده عاطفی، و غفلت عاطفی و جسمی. ۲۸ سؤال دارد که ۲۵ سؤال آن برای سنجش مؤلفه‌های اصلی پرسشنامه بکار می‌رود و ۳ سؤال آن برای تشخیص افرادی که مشکلات دوران کودکی خود را انکار می‌کنند بکار می‌رود. در پژوهش (Bernstein et al. 1994) ضریب آلفای کرونباخ پرسشنامه بر روی گروهی از نوجوانان برای ابعاد سوء استفاده عاطفی، سوء استفاده جسمی، سوء استفاده جنسی، غفلت عاطفی و غفلت عاطفی به ترتیب برابر با ۰/۸۷، ۰/۸۶، ۰/۸۹، ۰/۸۹ و ۰/۷۸ بود. همچنین روایی هم‌زمان آن با درجه‌بندی درمانگران از میزان تروماهای کودکی در دامنه ۰/۵۹ تا ۰/۷۸ گزارش شده است. در این پژوهش پایایی پرسشنامه با استفاده از آلفای کرونباخ محاسبه و برابر ۰/۸۳ به دست آمد.

**پرسشنامه راهبردهای حفظ رابطه (RMSM):** این پرسشنامه توسط Stafford and Canary در سال 1991 ساخته شده، یک ابزار پر کاربرد در سنجش رفتارها و مهارت‌هایی است که زوجین در روابط خود به کار می‌گیرند. این مقیاس برای اندازه‌گیری خرده مقیاس اطمینان‌بخشی (۸ گویه)، گشودگی (۷ گویه)، مدیریت تعارض‌ها (۵ گویه)، تقسیم وظایف (گویه)، مثبت‌نگری (۲ گویه)، نصیحت (هماهنگی و مشورت ۲ گویه) و شبکه اجتماعی (۲ گویه) در نظر گرفته شده است. این پرسشنامه دارای ۳۱ سؤال است. شیوه‌ی نمره‌گذاری این مقیاس بر اساس یک مقیاس ۷ لیکرتی است. در این مقیاس برای به دست آوردن امتیاز مربوط به هر خرده مقیاس، مجموع امتیازات مربوط به تک تک سؤالات آن خرده مقیاس را با هم محاسبه می‌نمایند. ضریب پایایی هر کدام از این خرده مقیاس‌ها در مطالعه (Stafford and Canary 1991) این صورت می‌باشد: نصیحت (۰/۷۰)، اطمینان‌بخشی، گشودگی (۰/۹۲)، مدیریت تعارض‌ها (۰/۸۱)، تقسیم وظایف (۰/۸۳)، مثبت‌گرایی (۰/۷۶)، شبکه‌های اجتماعی (۰/۷۲). در مطالعه‌ای که توسط Ghazelsafloo et al. (2017) نیز در این رابطه

انجام شد ضریب پایایی هر کدام از خرده مقیاس‌ها به این صورت می‌باشد: ضرایب پایایی اطمینان بخشی ۰/۸۷، گشودگی ۰/۸۶، مدیریت تعارض ۰/۷۱، مثبت‌گرایی ۰/۸۰، شبکه اجتماعی ۰/۷۳، تقسیم وظایف ۰/۶۰ و نصیحت ۰/۷۴. گزارش داده‌اند. در پژوهش حاضر ضرایب پایایی اطمینان بخشی ۰/۸۹، گشودگی، ۰/۸۸، مدیریت تعارض ۰/۷۳، مثبت‌گرایی ۰/۷۹، شبکه اجتماعی ۰/۷۱، تقسیم وظایف ۰/۷۵ و نصیحت ۰/۷۲ به دست آمد.

**پرسشنامه تاکتیک‌های حل تعارض (CTS2):** این پرسشنامه حاوی ۷۸ سؤال است و جهت سنجش راهبردهای حل تعارض توسط Straus et al. (1996) تدوین شد و خشونت جسمانی و روانشناختی زوجین علیه یکدیگر را در ۱۲ ماه گذشته اندازه‌گیری می‌کند. همچنین دارای دو فرم آزارگر و آزار دیده می‌باشد که در این پژوهش فرم قربانی (آزار دیده) مورد استفاده قرار گرفت. پرسشنامه شامل ۵ مؤلفه‌ی مذاکره (۶ گویه) پرخاشگری روانشناختی (۸ گویه) حمله جسمانی (۶ گویه) اجبار جنسی (۷ گویه) و صدمه (۶ گویه) با هدف آزمودنی‌ها میزان توافق خود را در یک طیف ۶ درجه‌ای از هرگز (نمره ۰) تا بیش از ده مرتبه در سال گذشته (نمره ۶) مشخص می‌کنند. دامنه نمره‌های از ۰ تا ۵۰۰ متغیر است. ضریب آلفای کرونباخ پرخاشگری روانشناختی، مذاکره، حمله جسمانی، اجبار جنسی و صدمه به ترتیب ۰/۸۶/۰، ۰/۸۶/۰، ۰/۸۷/۰، ۰/۹۵/۰ گزارش شده است. همچنین همسانی درونی زیر مقیاس‌ها با استفاده از ضریب آلفا از ۰/۳۴ تا ۰/۹۴ با میانگین ۰/۷۷ متغیر بوده است (Straus et al., 1996). ولی پرسشنامه مورد تجدیدنظر قرار گرفته توسط Panaghi et al. (2011) دارای ۵۲ ماده و دارای سه مؤلفه مذاکره (۶ ماده)، خشونت روانی (۸ ماده) و حمله جسمانی (۱۲ ماده) است که در این تحقیق از این فرم استفاده شده است و پایایی مذاکره، خشونت روانی و حمله جسمانی در فرم پرخاشگر به ترتیب ۰/۷۷، ۰/۷۴ و ۰/۸۱ و در فرم قربانی، ۰/۷۷، ۰/۶۶ و ۰/۸۶ می‌باشد. در این پژوهش ۶ ماده مؤلفه مذاکره استفاده نشد. در این پژوهش پایایی پرسشنامه با استفاده از آلفای کرونباخ محاسبه و برابر ۰/۷۸ به دست آمد.

**پرسشنامه ارزش همسری (Mate Value Scale):** این پرسشنامه حاوی چهار سؤال است که توسط Edlund et al. در سال 2014 تدوین شد، در این پژوهش چهار ماده دیگر به آن اضافه کردیم که می‌تواند ارزش همسر خود، شریک زندگی یا اهداف دیگری را ارزیابی کند. مطالعات نشان می‌دهد که پرسشنامه ارزش همسری دارای سازگاری داخلی، ساختار تک عاملی و اعتبار همگرایی خوبی است (Watson et al, 2004). مطالعه دیگری این یافته‌های روان‌سنجی را همراه با نمایش پایایی آزمون - بازآزمایی خوب و اعتبار همگرا و متمایز بیشتر تکرار می‌کند (Schmitt, 2005). در این پژوهش روایی و پایایی این ابزار بررسی شده برای بررسی روایی همگرا (CV) از روش میانگین واریانس استخراج شده (AVE) و برای پایایی همسانی درونی دو عامل از پایایی ترکیبی (CR) و ضریب آلفای کرونباخ ارزیابی استفاده شد. Feronl and Laker (1981) عنوان می‌کنند که اگر CR بالای ۰/۶۰ باشد نشانه همسانی درونی خوب سازه است. همچنین اگر AVE بالاتر از ۰/۵۰ نشان‌دهنده اعتبار همگرا است. نتایج تجزیه و تحلیل نشان داد که میزان AVE کمتر از ۰/۵۰ است؛ همچنین مؤلفه‌های آن پایایی ترکیبی بالای ۰/۶۰ دارند. در پژوهش حاضر پایایی این ابزار ۰/۶۸ به دست آمد.

### یافته‌های پژوهش

در این پژوهش ۳۰۰ نفر حضور داشتند. پاسخگویان مرد با فراوانی (۸۶ نفر به میزان ۰/۲۹) و پاسخگویان زن با فراوانی (۲۱۴ نفر به میزان ۰/۷۱). بر اساس طبقه سنی: پاسخگویان سن ۵۶ تا ۶۰ سال با کمترین فراوانی (۱ نفر به میزان ۰/۰) و پاسخگویان سن ۳۶ تا ۴۰ سال با بیشترین فراوانی (۷۵ نفر به میزان ۰/۲۵). بر اساس سطح تحصیلات: پاسخگویان ابتدایی، با کمترین فراوانی (۴ نفر به میزان ۰/۱) پاسخگویانی که دارای مدرک کارشناسی (لیسانس) می‌باشند، با بیشترین فراوانی (۱۳۰ نفر به میزان ۰/۴۳). بر اساس مدت ازدواج: پاسخگویان با مدت ازدواج ۱۹ تا ۲۱ سال با کمترین فراوانی (۲۰ نفر به میزان ۰/۷) و با مدت ازدواج از ۱۰ تا ۱۲ سال با بیشترین فراوانی (۶۴ نفر به میزان ۰/۲۱) در این تحقیق شرکت نموده‌اند. شاخص‌های توصیفی، چولگی و کشیدگی مربوط به متغیرهای پژوهش در جدول ۱ آمده است:

جدول ۱. فراوانی، میانگین و انحراف معیار، کجی و کشیدگی متغیرهای پژوهش

| میانگین | انحراف معیار | کجی            | کشیدگی |                |
|---------|--------------|----------------|--------|----------------|
| آماره   | آماره        | خطای استاندارد | آماره  | خطای استاندارد |
| ۱۹/۳۹   | ۳/۵۳۸        | ۰/۱۴۱          | -۰/۳۵۸ | ۰/۲۸۱          |
| ۱۸/۵۶   | ۳/۷۲۴        | ۰/۱۴۱          | -۰/۲۷۲ | ۰/۲۸۱          |
| ۱۷/۴۸   | ۳/۵۲۹        | ۰/۱۴۱          | -۰/۳۱۸ | ۰/۲۸۱          |
| ۱۸/۵۶   | ۳/۵۳۴        | ۰/۱۴۱          | -۰/۳۱۸ | ۰/۲۸۱          |
| ۱۸/۱۸   | ۳/۴۳۵        | ۰/۱۴۱          | -۰/۲۸۳ | ۰/۲۸۱          |
| ۹۲/۱۷   | ۱۴/۷۳۹       | ۰/۱۴۱          | -۰/۱۶۸ | ۰/۲۸۱          |
| ۲۰/۳۲   | ۳/۳۹۰        | ۰/۱۴۱          | -۰/۴۰۹ | ۰/۲۸۱          |
| ۲۱/۰۷   | ۲/۵۳۸        | ۰/۱۴۱          | -۰/۲۰۴ | ۰/۲۸۱          |
| ۴۱/۳۹   | ۵/۱۳۶        | ۰/۱۴۱          | -۰/۱۷۱ | ۰/۲۸۱          |
| ۳۱/۳۶   | ۶/۴۵۲        | ۰/۱۴۱          | -۰/۲۹۱ | ۰/۲۸۱          |
| ۲۶/۱۹   | ۶/۱۱۷        | ۰/۱۴۱          | -۰/۲۱۰ | ۰/۲۸۱          |
| ۲۰/۰۱   | ۳/۱۲۱        | ۰/۱۴۱          | -۰/۴۲۸ | ۰/۲۸۱          |
| ۱۹/۹۰   | ۳/۱۴۲        | ۰/۱۴۱          | -۰/۳۲۴ | ۰/۲۸۱          |
| ۸/۴۴    | ۱/۳۹۵        | ۰/۱۴۱          | -۰/۲۶۷ | ۰/۲۸۱          |
| ۸/۵۱    | ۱/۳۸۲        | ۰/۱۴۱          | -۰/۵۲۴ | ۰/۲۸۱          |
| ۷/۴۳    | ۱/۸۳۴        | ۰/۱۴۱          | -۰/۲۹۷ | ۰/۲۸۱          |
| ۱۲۱/۸۵  | ۱۷/۹۲۲       | ۰/۱۴۱          | -۰/۴۷۵ | ۰/۲۸۱          |
| ۵۵/۲۴   | ۹/۹۵۴        | ۰/۱۴۱          | -۰/۵۰۵ | ۰/۲۸۱          |
| ۸۳/۰۶   | ۱۱/۴۰۹       | ۰/۱۴۱          | -۰/۲۳۹ | ۰/۲۸۱          |
| ۱۳۸/۳۰  | ۱۸/۰۵۵       | ۰/۱۴۱          | -۰/۷۲۰ | ۰/۲۸۱          |

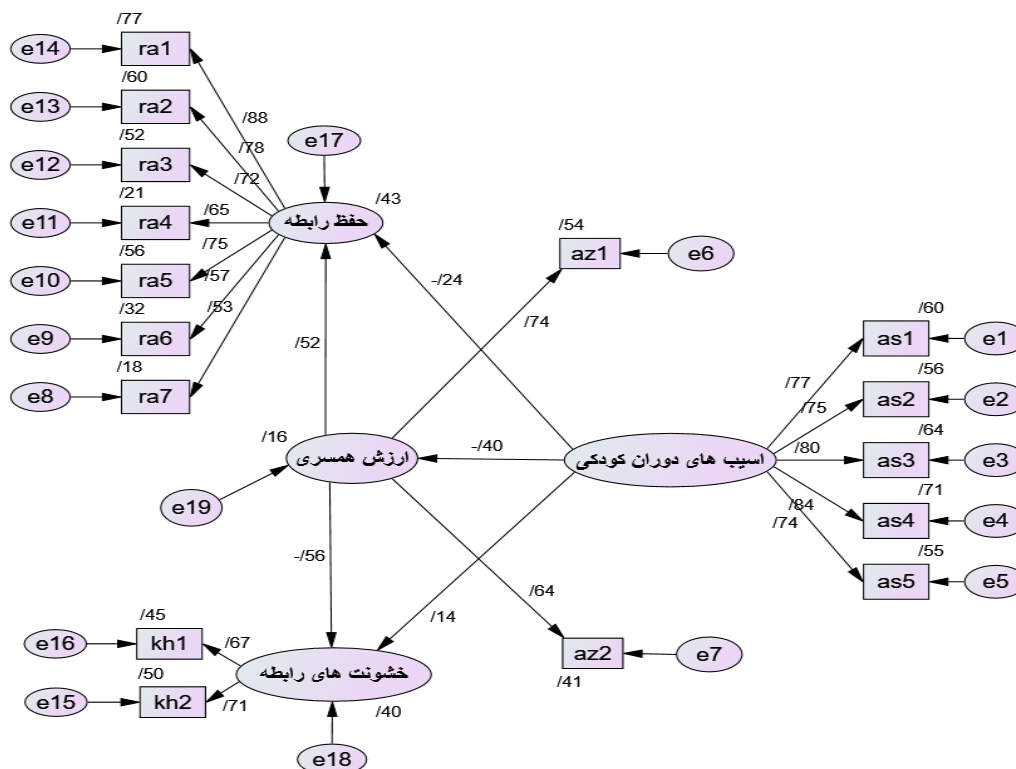
به منظور بررسی رابطه میان مؤلفه‌های نقش آسیب‌های دوران کودکی در حفظ ازدواج و خشونت‌های رابطه با میانجیگری ارزش همسری از ضریب همبستگی پیرسون استفاده شد. جدول ۲ ضرایب همبستگی پیرسون را نشان می‌دهد.

جدول ۲. ماتریس همبستگی بین متغیرهای پژوهش

| آسیب‌های دوران کودکی | ارزش همسری | حفظ ازدواج | خشونت‌های رابطه |
|----------------------|------------|------------|-----------------|
| ۱                    | r          |            |                 |
| p                    |            |            |                 |
| ۲. ارزش همسری        | r          | ۱          |                 |
| p                    |            |            |                 |
| ۳. حفظ ازدواج        | r          | ۰/۴۴۹**    | ۱               |
| p                    |            | ۰/۰۰۱      |                 |
| ۴. خشونت‌های رابطه   | r          | ۰/۳۱۶**    | -۰/۳۴۲**        |
| p                    |            | ۰/۰۰۱      | ۰/۰۰۱           |

\*\* نشانه سطح معنی‌داری ۰/۰۱ تعداد نمونه: ۳۰۰ نفر ضریب همبستگی R = سطح معنی‌داری P =

پس از اجرای مدل معادلات ساختاری، مدل تجربی و قابل استفاده به دست آمد. مدل‌های ساختاری در شکل ۲ نشان داده شده است.



شکل ۲ ضرایب رگرسیونی استاندارد، در ارتباط بین متغیر مستقل آسیب‌های دوران کودکی و متغیرهای وابسته حفظ ازدواج و خشونت‌های رابطه با نقش واسطه‌ای متغیر ارزش همسری

برای تعیین کفایت برازندگی الگوی پیشنهادی با داده‌ها، ترکیبی از شاخص‌های برازندگی حاصل از خروجی‌های Amos استفاده شد. نتایج شاخص‌های برازش مدل در جدول ۳ گزارش شده است.

جدول ۲: جدول شاخص‌های برازش مدل مورد مطالعه در پژوهش حاضر

| شاخص‌های برازش       | X <sup>2</sup> /df | p            | GFI           | AGFI          | CFI           | RMSEA            |
|----------------------|--------------------|--------------|---------------|---------------|---------------|------------------|
| حد استاندارد         | کمتر از ۵          | کمتر از ۰/۰۵ | ۰/۹۰ و بالاتر | ۰/۹۰ و بالاتر | ۰/۹۰ و بالاتر | بین ۰/۰۲ تا ۰/۰۸ |
| پارامترهای بدست آمده | ۱/۷۲۴              | ۰/۰۰۱        | ۰/۹۳          | ۰/۹۰          | ۰/۹۶          | ۰/۰۵             |

بر اساس مندرجات جدول ۳ با ارزیابی تمام شاخص‌های برازش، شامل شاخص مجذور کای (CMIN/DF)، سطح معنی‌داری (P)، جذر میانگین مجذورات خطای تقریب (RSMEA)، نیکویی برازش (GFI)، شاخص نیکویی برازش اصلاح شده (AGFI)، برازندگی تطبیقی (CFI)، شاخص توکرلوییس (TLI)، شاخص برازش افزایشی (IFI) می‌توان نتیجه گرفت بر اساس پارامترهای به دست آمده، مدل از برازش مطلوب برخوردار است.

جدول ۴: نتایج اثرات غیر مستقیم با استفاده از آزمون بوت استراپ

| متغیر مستقل          | متغیر میانجی | متغیر وابسته    | ضریب اثر غیرمستقیم | حد پایین | حد بالا | سطح معنی‌داری |
|----------------------|--------------|-----------------|--------------------|----------|---------|---------------|
| آسیب‌های دوران کودکی | ارزش همسری   | حفظ ازدواج      | -۰/۲۱              | -۰/۳۲    | -۰/۱۴   | ۰/۰۰۱         |
| آسیب‌های دوران کودکی | ارزش همسری   | خشونت‌های رابطه | ۰/۱۱               | ۰/۱۴     | ۰/۳۴    | ۰/۰۰۱         |

جدول ۴ نشان‌دهنده اثرات غیرمستقیم متغیر مستقل بر وابسته از طریق متغیر نقش واسطه‌ای می‌باشد. بر اساس نتایج ازمون بوت استارپ می‌توان گفت که، متغیر آسیب‌های دوران کودکی از طریق متغیر ارزش همسری به عنوان میانجی بر حفظ ازدواج با ضریب  $0/21$  - به صورت منفی تأثیر گذاشته و در سطح  $0/01$  معنی‌داری گردیده است، این ضریب در مقایسه با تأثیر مستقیم بر اساس مدل ۴-۱ از میزان  $0/24$  - به  $0/21$  - کاهش یافته است که نشان از نقش میانجی ارزش همسری است.

### بحث و نتیجه گیری

هدف از این پژوهش، ارائه مدل ساختاری نقش آسیب‌های دوران کودکی در حفظ ازدواج و خشونت‌های رابطه با میانجیگری ارزش همسری بود تا تأثیرات غیرمستقیم این متغیرها بر اختلال اضطراب اجتماعی مشخص شود. نتایج تجزیه و تحلیل داده‌ها حاکی از برازش قابل قبول مدل بود.

نتایج نشان داد، بین متغیر آسیب‌های دوران کودکی و حفظ ازدواج در جهت منفی رابطه وجود دارد، از این رو فرضیه مورد تأیید قرار گرفت. نتیجه این تحقیق با تحقیقات (Sharratt et al. (2023); Finzi-Dottan and Gewirtz-Meydan (2024) همسو می‌باشد. جهت تبیین این فرضیه می‌توان بیان کرد، همه انسان‌ها از ابتدای تولد در معرض رویدادهای فراوانی قرار می‌گیرند، که این عوامل می‌تواند تعادل آن‌ها را برهم بزند. برخی از این عوامل و رویدادها می‌توانند آسیب‌زا باشند. هر چه این عوامل در سنین پایین‌تر رخ دهد می‌تواند آسیب‌زاتر و غیرقابل جبران‌تر باشند. این رویدادها با شدت و ضعف متفاوت سراسر زندگی ما را تهدید می‌کند. برخورد هر شخصی با این رویدادها براساس تجرب، توانایی‌ها و منابع در دسترس خودش می‌باشد. این روش برخورد می‌تواند کارآمد یا ناکارآمد باشد. کودکان بسیار آسیب‌پذیرتر از دیگران می‌باشند که این آسیب‌پذیر بودن به عوامل مختلفی ازجمله: کوچکی آن‌ها، عوامل مادرزادی، بیماری‌ها، عدم توانایی تشخیص خوب و بد و عدم توانایی تطبیق با محیط باشد. کودکی دوران بسیار حساسی است و همان‌طور که علم روان‌شناسی اعتقاد دارد، شکل‌گیری عمده شخصیت فرد در دوران کودکی است و ازاین‌رو این دوران از اهمیت بسیار بالایی برخوردار بوده است، اما متأسفانه به دلیل رفتارهای بد و مخرب انسان‌های بزرگ‌تر با کودکان، زندگی کودک ممکن است رو به تباهی برود. بدرفتاری دوران کودکی از جمله شایع‌ترین و پیچیده‌ترین مسائل روانی-اجتماعی جوامع انسانی بوده است. این پدیده و تجربه‌های ناگوار دوران کودکی در زمینه تحول و سازگاری شخصیت در دوران بزرگسالی آثار و پیامدهای درازمدت و ناخوشایندی دارد. افرادی که در دوران رشد تجربه هر نوع سوء استفاده‌ای را داشته‌اند در ایجاد روابط عاشقانه سالم و طولانی‌مدت در بزرگسالی با مشکلاتی مواجه می‌شوند. این‌ها ناامن‌تر هستند، مشکلات اعتماد دارند و برایشان سخت است. برای ارتباط عاطفی با شریک زندگی خود این افراد در بزرگسالی خود یا مدام از شریکی به شریک دیگر تغییر می‌کنند که بازتاب تجربه‌ای است که در دوران رشد داشته‌اند، در کودکی نادیده گرفته شده‌اند یا با آزار جسمی یا عاطفی توسط والدین خود یا هرکسی که نقش مهمی ایفا کرده است مواجه می‌شوند. از همین رو به‌طور کلی می‌توان بیان کرد که، برخی از کودکان در خانواده به علت محرومیت از مهر مادری، عدم مراقبت از آن‌ها، ناهمسانی والدین، پرخاشگری بیش از حد به آن‌ها و آسان‌گیری زیاد، بدرفتاری والدین با کودک باعث می‌شود که کودکان دچار اختلالات اضطرابی، روانی و آسیب شوند و این روند در بزرگسالی موجب می‌شود که کودکان نتوانند آن‌طور که باید و شاید ازدواج مطلوب را تجربه کنند و به همین علت است باعث عدم حفظ ازدواج می‌گردد.

نتایج نشان داد، بین متغیر آسیب‌های دوران کودکی و خشونت‌های رابطه در جهت مثبت ارتباط وجود داشت، از این رو فرضیه مورد تأیید قرار گرفت. نتیجه این تحقیق با تحقیقات (Naderpour and Zare, Farhang Esfahani (2021), Sharratt et al. (2023), Ghazanfari (2010), Shahabadi (2014) همسو می‌باشد. جهت تبیین این فرضیه می‌توان بیان کرد، بدرفتاری دارای طیف گسترده‌ای است که در جوامع مختلف شدت و ضعف دارد. پژوهش‌های مختلف نشان داده است که سابقه هر نوع بدرفتاری در دوران کودکی با پیامدهای منفی بزرگسالی همراه خواهد بود و بدرفتاری به هر شکلی که انجام شود با توجه به نوع، شدت، مدت و فراوانی می‌تواند به اختلال‌ها و آسیب‌های روانی بسیار

بیانجامد. بدرفتاری با کودک به معنای انجام هر عملی در مورد کودک و یا غفلت از کودک است که منجر به صدمه قابل ملاحظه جسمی یا روانشناختی گردد و یا سلامت کودک را تهدید کند. یکی از تأثیرات منفی که تجربه آسیب‌های دوران کودکی می‌تواند بر روابط بین فردی داشته باشد؛ افزایش خطر خشونت نسبت به شریک زندگی (همسر) می‌باشد. شواهد پژوهشی نشان داده است که تجربه آسیب‌های دوران کودکی می‌تواند Capaldi و همکارانش به صورت قابل ملاحظه‌ای بر خطر ابراز خشونت نسبت به همسر در آینده منجر شود. (Capaldi et al., 2012). خشونت نسبت به همسر شامل هر نوع اقدام خشونت‌آمیز نسبت به همسر، که رنج‌آور بوده و منجر به محرومیت اجباری از آزادی فردی و آسیب بدنی یا روانی در زوجین شود. شایع‌ترین نوع خشونت، خشونت اعمال‌شده توسط زوجین نسبت به یکدیگر است که از آن، تحت عنوان خشونت خانگی یاد می‌شود. با توجه به یافته به‌طور کلی می‌توان بیان کرد که آسیب‌های دوران کودکی بر بروز خشونت تأثیر مثبت گذاشته است، از همین رو می‌توان بیان کرد که اگر در خانواده بین والدین و کودک سطح سازگاری کم باشد موجب عدم تعادل در سبک زندگی می‌گردد و مشکلات را افزایش می‌دهد و ادامه این روند علاقه‌ی اجتماعی کودکان در کسب استعداد برای همکاری با دیگران به‌منظور دستیابی به هدف‌های شخصی و اجتماعی کاهش می‌دهد و این فرایند باعث می‌شود که کودکان در بزرگسالی با نگرش بدگمانی و خصومت به زندگی نگاه کنند و نتیجه‌ای که در بردارد می‌تواند کودکان را در بزرگسالی برای رابطه زناشویی با افزایش خشونت در رابطه مواجه سازد.

نتایج نشان داد، بین متغیر آسیب‌های دوران کودکی و ارزش همسری در جهت منفی رابطه وجود داشت، از این رو فرضیه مورد تأیید قرار گرفت. نتیجه این تحقیق با پژوهش Karkos et al. (2023)، همسو است. جهت تبیین این فرضیه می‌توان بیان کرد، بی‌توجهی و غفلت والدین از تأمین نیازهای اساسی کودک که برای زیستن ضروری است، نوعی دیگری از کودک‌آزاری است. غفلت به منزله رابطه اندک والدین با کودک است که به اهمال در تغذیه، سلامت، پوشاک، نظافت، تربیت، مراقبت پزشکی، حمایت و ابراز عشق و علاقه است. مشکلات ناشی از آسیب‌های دوران کودکی منجر به تأخیر در رشد، امتناع از رفتن به مدرسه، بروز رفتارهای آزارگرانه، پرخاشگری، انجام اعمال خطرآفرین، اعمال جرائم اجتماعی و بروز اختلالات روانی به صورت مشکلات هیجانی و عاطفی عمیق در کارکردهای روانشناختی و روابط بین فردی بروز می‌یابد مشکلات ناشی از آزارهای دوران کودکی گاهی به صورت اختلالات شناختی، تجزیه‌ای، کاهش اعتمادبه‌نفس، افسردگی، اختلالات شخصیت، هجوم ترس ناگهانی، ابتلا به سایکوتیک، افکار، خودکشی و اضطراب و ترس نمودار می‌شود. افرادی و یا زوجینی که در کودکی به‌طور عمد، مورد آزار جسمی مانند تنبیهات شدید جسمی، حمله آگاهانه و عمدی مثل سوزاندن، گازگرفتن، بریدن، هل دادن، تابیدن اندام‌ها، شکنجه، ضربات، زخم‌ها و شکستگی‌ها قرار گرفته‌اند و افرادی که مورد آزار جنسی قبل از سنی که بتواند رضایت قانونی داشته باشد، برای لذت بردن یک فرد بزرگسال بوده‌اند و در کودکی مورد سرزنش قرار گرفته‌اند، طرد شده‌اند، مورد توقع نامناسب قرار گرفته‌اند، مورد بی‌مهری و رفتار تبعیض‌گرانه و خلیقات متفاوت و متعارض قرار گرفته‌اند، مستعد ابتلا به رفتار بد در بزرگسالی می‌گردند که از جمله می‌تواند در پیوند زناشویی مشکل‌ساز شود. به‌طور کلی می‌توان بیان کرد کودکانی که در سن کودکی موارد ذکرشده را متحمل شده‌اند، در بزرگسالی و در بعد از ازدواج موجب تنفر از زوج می‌گردند و همین روند می‌تواند باعث کاهش ارزش همسری در آن‌ها شود.

نتایج نشان داد، بین متغیر آسیب‌های دوران کودکی و ارزش همسری در جهت منفی رابطه وجود داشت، از این رو فرضیه مورد تأیید قرار گرفت. نتیجه این تحقیق با Karakos et al. (2023) همسو است. جهت تبیین این فرضیه می‌توان بیان کرد، بی‌توجهی و غفلت والدین از تأمین نیازهای اساسی کودک که برای زیستن ضروری است، نوعی دیگری از کودک‌آزاری است. غفلت به منزله رابطه اندک والدین با کودک است که به اهمال در تغذیه، سلامت، پوشاک، نظافت، تربیت، مراقبت پزشکی، حمایت و ابراز عشق و علاقه است. مشکلات ناشی از آسیب‌های دوران کودکی منجر به تأخیر در رشد، امتناع از رفتن به مدرسه، بروز رفتارهای آزارگرانه، پرخاشگری، انجام اعمال خطرآفرین، اعمال جرائم اجتماعی و بروز اختلالات روانی به صورت مشکلات هیجانی و عاطفی عمیق در کارکردهای روانشناختی و روابط بین فردی بروز می‌یابد مشکلات ناشی از آزارهای دوران کودکی

گاهی به‌صورت اختلالات شناختی، تجزیه‌ای، کاهش اعتمادبه‌نفس، افسردگی، اختلالات شخصیت، هجوم ترس ناگهانی، ابتلا به سایکوتیک، افکار، خودکشی و اضطراب و ترس نمودار می‌شود. افرادی و یا زوجینی که در کودکی به‌طور عمد، مورد آزار جسمی مانند تنبیهات شدید جسمی، حمله آگاهانه و عمدی مثل سوزاندن، گازگرفتن، بریدن، هل دادن، تابیدن اندام‌ها، شکنجه، ضربات، زخم‌ها و شکستگی‌ها قرار گرفته‌اند و افرادی که مورد آزار جنسی قبل از سنی که بتواند رضایت قانونی داشته باشد، برای لذت بردن یک فرد بزرگسال بوده‌اند و در کودکی مورد سرزنش قرار گرفته‌اند، طرد شده‌اند، مورد توقع نامناسب قرار گرفته‌اند، مورد بی‌مهری و رفتار تبعیض‌گرانه و خلیات متفاوت و متعارض قرار گرفته‌اند، مستعد ابتلا به رفتار بد در بزرگسالی می‌گردند که از جمله می‌تواند در پیوند زناشویی مشکل‌ساز شود. به‌طور کلی می‌توان بیان کرد کودکانی که در سن کودکی موارد ذکرشده را متحمل شده‌اند، در بزرگسالی و در بعد از ازدواج موجب تنفر از زوج می‌گردند و همین روند می‌تواند باعث کاهش ارزش همسری در آن‌ها شود.

نتایج نشان داد، بین متغیر ارزش همسری و خشونت‌های رابطه در جهت منفی رابطه وجود داشت، از این‌رو فرضیه مورد تأیید قرار گرفت. نتیجه این تحقیق (Ghazelsafloo and Hashemi, 2018) همسو است. جهت تبیین این فرضیه می‌توان بیان کرد، بسیاری از افراد در انتخاب فرد ایده آل برای ازدواج خود به ویژگی‌های خاصی توجه می‌کنند. برخی از ویژگی‌های رایج عبارت‌اند از هیجانی و اجتماعی بودن، سن، جذابیت جسمی، حس شوخ‌طبعی، مهربانی و درک، داشتن موقعیت مالی و حرف‌های خوب، داشتن هوش بالا، داشتن سلامتی خوب و دوست داشتن بچه‌ها که می‌تواند موجب ارزش همسری شود. در مقیاس ارزش همسری واژه‌ای به نام مطلوبیت وجود دارد که مواردی از قبیل جذابیت چهره، ویژگی‌های فیزیکی، ویژگی‌های مردانه (صدای بم)، ویژگی‌های زنانه (مثل تناسب کمر و باسن، جنبه‌های مالی، سلامتی، هوش و ثبات هیجانی را شامل می‌شود که این عوامل به‌عنوان ارزش‌های همسرگزینی اشخاص در نظر گرفته می‌شود. از همین رو به‌طور کلی می‌توان بیان کرد که در اولین و مهم‌ترین قدم برای اینکه بتوان ارزش همسری را حفظ کرد این است که نقاط ضعف مورد شناسایی قرار گیرد و مدیریت شود تا موجب آزار رساندن به او و لطمه خوردن به رابطه نشود، در این مورد لازم است که خشم و اضطراب مدیریت شود و تنوع‌طلبی جایگزین آن شود تا بتوان خیلی از مشکلات را در روابط زناشویی برطرف نمود و برای جلوگیری از مشکلات احتمالی لازم می‌باشد که قبل از ازدواج و وارد شدن به یک رابطه عاشقانه یک ارزیابی روانی انجام شود تا بتواند میزان خشونت در رابطه را کاهش دهد.

نتایج نشان‌دهنده اثرات غیرمستقیم متغیر مستقل بر وابسته از طریق متغیر نقش واسطه‌ای می‌باشد. بر اساس نتایج آزمون بوت استارپ می‌توان گفت که، متغیر آسیب‌های دوران کودکی از طریق متغیر ارزش همسری به‌عنوان میانجی بر حفظ ازدواج به‌صورت منفی رابطه داشت و این ضریب تأثیر در مقایسه با تأثیر مستقیم کاهش‌یافته است که نشان از نقش میانجی ارزش همسری است، از همین رو فرضیه مورد تأیید قرار گرفت. نتیجه این تحقیق با نتایج (Ghazelsafloo and Hashemi, 2018) و (Ogolsky and Bowers, 2013) همسو است. جهت تبیین این فرضیه می‌توان بیان کرد، امروزه در فضاهای مجازی شاهد عکس‌ها و فیلم‌هایی از کودکانی هستیم که توسط والدین یا مراقبان خود به طرز وحشتناک و دلخراشی مورد آسیب جسمی قرار گرفته‌اند. اکثر ما با دیدن این وقایع به‌شدت اندوهگین و متأثر و یا ممکن است متعجب شویم. این موارد جزئی از کودک‌آزاری است که ما به‌طور آشکار می‌بینیم یا می‌شنویم اما عمق فاجعه زمانی است که این کودکان بی‌گناه به افراد خلاف کار، جنایت‌کار و حتی بیماران روان تبدیل می‌شوند و سرمایه‌های اجتماعی خود را از دست می‌دهند، این افراد در دوران رشد تجربه هر نوع سوء استفاده‌ای را دارند و در ایجاد روابط عاشقانه سالم و طولانی‌مدت در بزرگسالی با مشکلاتی مواجه می‌شوند، به‌طوری‌که این افراد ناامن‌تر می‌شوند و مشکلات عدم اعتماد در آن‌ها افزایش می‌یابد و موجب عدم ارتباط عاطفی با شریک زندگی خود در بزرگسالی گردد، این‌گونه چالش‌ها می‌تواند موجب آزار جسمی یا عاطفی در کودکان شود و در بزرگسالی موجب عدم ارتباط زناشویی مطلوب شود، از طرفی ارزش همسری می‌تواند این مشکلات را حل نماید، به‌طوری‌که یکی از مهم‌ترین نکاتی که باعث می‌شود این گزینه تقویت شود این است که نظرات همسر در اولویت قرار گیرد و باید برای او ارزش قائل شد. زن‌ها به این فکر نمی‌کنند که مرد زندگی‌شان نمی‌خواهد یا نمی‌تواند آن‌ها را شاد و خوشحال کند؛ بلکه فکر می‌کنند اولویت نخست او نیستند و همین

سبب سرخوردگی و احساس طردشدگی می‌شود، در این رابطه وقتی که مردی به همسرش نشان دهد و ثابت کند اولویت اول او است و خوشحالی و شادی و خوشبختی‌اش برایش اهمیت دارد؛ قدرتی فوق‌العاده و حس ارزشمندی و عزت‌نفس بالایی به همسرش می‌بخشد و همین فرایند موجب می‌شود که حفظ ارتباط و شیرین بودن ازدواج در آن‌ها افزایش یابد.

یافته‌های این پژوهش نشان داد که بین متغیر آسیب‌های دوران کودکی و حفظ ازدواج در جهت منفی، بین متغیر آسیب‌های دوران کودکی و خشونت‌های رابطه در جهت مثبت، بین متغیر آسیب‌های دوران کودکی و ارزش همسری در جهت منفی، بین متغیر ارزش همسری و حفظ ازدواج در جهت مثبت، بین متغیر ارزش همسری و خشونت‌های رابطه در جهت منفی، بین متغیر آسیب‌های دوران کودکی از طریق متغیر ارزش همسری به‌عنوان میانجی بر حفظ ازدواج به‌صورت منفی، بین متغیر آسیب‌های دوران کودکی از طریق متغیر ارزش همسری به‌عنوان میانجی بر خشونت‌های رابطه به‌صورت مثبت ارتباط وجود داشت.

از محدودیت‌های پژوهش حاضر این بود که افراد متأهل در تکمیل پرسشنامه‌ها به سختی همکاری می‌کردند، با توجه به اینکه پاسخگویی به پرسشنامه به‌صورت الکترونیکی بود، امکان فراهم کردن شرایط یکسان مهیا نبود. بررسی آسیب‌های دوران کودکی که در این پژوهش به‌صورت خود گزارش‌دهی بررسی شده است، ممکن است شرکت‌کننده به دلیل گذر زمان بخشی از خاطرات خود را فراموش کرده باشد. با توجه به محدودیت زمانی، مکانی و همچنین نسبت شرکت‌کنندگان در پژوهش به کل جامعه، نتایج قابل‌تعمیم به جوامع دیگر نمی‌باشد و در این رابطه بایستی احتیاط لازم صورت گیرد. از آنجا که تعداد پرسشنامه و سؤالات مندرج در آن تا حدی زیاد بود، از این رو خستگی ممکن است در تمرکز زوجین به‌منظور پاسخ دادن به سؤالات تأثیرگذار بوده باشد.

پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آتی، پژوهش در بین سایر زوجین در شهرستان‌های دیگر و سطح کشوری مورد سنجش قرار گیرد. استفاده از ابزارهای دیگر غیر از پرسشنامه، نظیر مصاحبه و مشاهده تا در نتیجه بر اعتبار پژوهش افزوده گردد. مراکز مشاوره خانواده، مراکز تقاضای طلاق می‌توانند از نتایج پژوهش حاضر بهره ببرند.

### تقدیر و تشکر

بدینوسیله مؤلفان مقاله مراتب سپاس و قدردانی خود را از تمامی عزیزی که در تکمیل و جمع‌آوری پرسشنامه‌های پژوهش مشارکت داشتند، اعلام می‌دارند.

### منبع مالی

پژوهش با بودجه شخصی نویسندگان مقاله انجام شده است.

## References

- Behbahani, M., & Zolfaghari, M. (2021). The effectiveness of solution-focused couple therapy on cognitive flexibility of couples requesting divorce. *Journal of Assessment and Research in Applied Counseling*, 3(2), 17-27. (Persian) <https://doi.org/10.52547/jarcp.3.1.17>
- Bernstein, D. P., Fink, L., Handelsman, L., & Foote, J. (1994). *Childhood Trauma Questionnaire (CTQ)* [Database record]. APA PsycTests.
- Capaldi, D. M., Pears, K. C., Kerr, D. C., Owen, L. D., & Kim, H. K. (2012). Growth in externalizing and internalizing problems in childhood: A prospective study of psychopathology across three generations. *Child Development*, 83(6), 1945-1959. <https://doi.org/10.1111/j.1467-8624.2012.01821.x>

- Desmarais, S. L., Reeves, K. A., Locke, K. D., & Couture, J. (2014). Early maladaptive schemas and intimate partner violence: A systematic review. *Aggression and Violent Behavior, 19*(5), 548–558. <https://doi.org/10.1016/j.avb.2014.03.003>
- Edlund, J. E., & Sagarin, B. J. (2014). The mate value scale. *Personality and Individual Differences, 64*, 72–77.
- Farahani, H., & Roshan Chesli, R. (2022). Calculating and justifying sample size in psychological science research: With the application of G\*Power software. *Clinical Psychology and Personality, 20*(2), 221. (Persian) <https://doi.org/20.1001.1.23452188.1401.20.2.16.7>
- Farhang Esfahani, M. (2021). The role of childhood maltreatment experience in aggression: The mediating effect of early maladaptive schemas and difficulty in emotion regulation in students. *Razi Journal of Medical Sciences, 28*(9), 204–214. (Persian) <https://www.magiran.com/p2419799>
- Finzi-Dottan, R., & Gewirtz-Meydan, A. (2024). In love with a trauma survivor: When a history of childhood abuse interferes with relationship satisfaction among couples. *Journal of Interpersonal Violence, 39*(3–4), 541–568. <https://doi.org/10.1177/08862605231198009>
- Ghazanfari, F. (2010). Factors affecting violence against women in Lorestan province. *Lorestan University of Medical Sciences Journal, 12*(2), 5–11. (Persian) URL: <http://yafte.lums.ac.ir/article-1-308-fa.html>
- Ghazelsafloo, M., & Hashemi, S. (2018). Predictors of marital instability: Couples' authenticity and relationship maintenance strategies. *Applied Counseling, 8*(1), 1–18. <https://doi.org/10.22055/jac.2018.24123.1535>
- Ghazizadeh, H., Zaharakar, K., Kiamanesh, A., & Mohsenzadeh, F. (2018). Conceptual model of underlying factors of women's marital violence against men from the perspective of men. *Journal of Psychiatric Nursing, 6*(4), 35–48. (Persian) <https://doi.org/20.1001.1.20088566.1396.8.31.8.1>
- Haggerty, B. B. (2024). *Marriages in their socioecological contexts: The effects of social networks and neighborhoods on marital outcomes* (Doctoral dissertation, University of California, Los Angeles).
- Holden, C. J., Roof, C. H., McCabe, G., & Zeigler-Hill, V. (2015). Detached and antagonistic: Pathological personality features and mate retention behaviors. *Personality and Individual Differences, 83*, 77–84. <https://doi.org/10.1016/j.paid.2015.03.054>
- Hughes, K., Bellis, M. A., Hardcastle, K. A., Sethi, D., Butchart, A., Mikton, C., ... & Dunne, M. P. (2017). The effect of multiple adverse childhood experiences on health: A systematic review and meta-analysis. *The Lancet Public Health, 2*(8), e356–e366. [https://doi.org/10.1016/S2468-2667\(17\)30118-4](https://doi.org/10.1016/S2468-2667(17)30118-4)
- Karakus, O., Altinel, B., & Kocak Uyaroglu, A. (2023). The relationship between peer bullying, loneliness, and social support in refugee adolescents. *Journal of Child and Adolescent Psychiatric Nursing, 36*(3), 228–236. <https://doi.org/10.1111/jcap.12417>
- Keshavarzi, M. (2018). Comparison of cohesion, flexibility, and relationship maintenance strategies among women requesting divorce and normal women. *Master's thesis in General Psychology, Mohaghegh Ardabili University*. (Persian)
- Miner, E. J., Starratt, V. G., & Shackelford, T. K. (2009). It's not all about her: Men's mate value and mate retention. *Personality and Individual Differences, 47*(3), 214–218. <https://doi.org/10.1016/j.paid.2009.03.002>
- Naderpour, Y., & Zare Shahabadi, A. (2014). The relationship between childhood violence experience and violence against women in Kuhdasht city. *Journal of Women's Social-Psychological Studies, 12*(4), 93–118. (Persian) <https://doi.org/10.22051/jwsps.2015.1496>
- Ogolsky, B. G., & Bowers, J. R. (2013). A meta-analytic review of relationship maintenance and its correlates. *Journal of Social and Personal Relationships, 30*(3), 343–367. <https://doi.org/10.1177/0265407512463338>
- Panaghi, L., Dehghani, M., Abbasi, M., Mohammadi, S., & Maleki, G. (2011). Investigating the reliability, validity, and factor structure of the revised Conflict Tactics Scale. *Journal of Family Research, 7*(1). (Persian) [https://jfr.sbu.ac.ir/article\\_95844.html](https://jfr.sbu.ac.ir/article_95844.html)

- Pillsworth, E. G., & Haselton, M. G. (2006). Male sexual attractiveness predicts differential ovulatory shifts in female extra-pair attraction and male mate retention. *Evolution and Human Behavior*, 27(4), 247–258. <https://doi.org/10.1016/j.evolhumbehav.2005.10.002>
- Renn, P. (2012). The relationship between childhood abuse and adult attachment: A meta-analytic review. *Child Abuse & Neglect*, 36(11), 858–870. <https://doi.org/10.1016/j.chiabu.2012.07.007>
- Schmitt, D. P. (2005). Is short-term mating the maladaptive result of insecure attachment? A test of competing evolutionary perspectives. *Personality and Social Psychology Bulletin*, 31, 757–768.
- Sharratt, K., Mason, S. J., Kirkman, G., Willmott, D., McDermott, D., Timmins, S., & Wager, N. M. (2023). Childhood abuse and neglect, exposure to domestic violence and sibling violence: Profiles and associations with sociodemographic variables and mental health indicators. *Journal of Interpersonal Violence*, 38(1–2), 1141–1162. <https://doi.org/10.1177/08862605221090562>
- Stafford, L., & Canary, D. J. (1991). Maintenance strategies and romantic relationship type, gender and relational characteristics. *Journal of Social and Personal Relationships*, 8(2), 217–242. <https://doi.org/10.1177/0265407591082004>
- Straus, M. A. (2010). Thirty years of denying the evidence on gender symmetry in partner violence: Implications for prevention and treatment. *Partner Abuse*, 1(3), 332–362. <https://doi.org/10.1891/193922410X12929966087497>
- Straus, M. A., Hamby, S. L., Boney-McCoy, S. U. E., & Sugarman, D. B. (1996). The revised conflict tactics scales (CTS2) development and preliminary psychometric data. *Journal of family issues*, 17(3), 283–316.
- Teicher, M. H., Samson, J. A., & Pollak, S. D. (2023). The neurobiology of childhood maltreatment and its enduring impact on adult mental and physical health. *Nature Reviews Neuroscience*, 24(1), 1–17. <https://doi.org/10.1007/s00406-024-01779-y>
- Walsh, F. (2021). Family resilience: A dynamic systemic framework. In M. Ungar (Ed.), *Multisystemic resilience: Adaptation and transformation in contexts of change*. Oxford University Press. <https://doi.org/10.1093/oso/9780190095888.003.0015>
- Watson, D., Klohnen, E. C., Casillas, A., Nus Simms, E., Hiag, J., & Berry, D. S. (2004). Match makers and deal breakers: Analyses of assortative mating in newlywed couples. *Journal of Personality*, 72, 1029–1068.
- Webermann, A. R., & Murphy, C. M. (2019). Childhood trauma and dissociative intimate partner violence. *Violence Against Women*, 25(2), 148–166. <https://doi.org/10.1177/1077801218766628>
- World Health Organization. (2013). *Global tuberculosis report 2013*. World Health Organization. <https://apps.who.int/iris/handle/10665/113758>